

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Analysis of Civil Liability Arising from Anticipatory Breach of Contract

Hossein Razi Kelayeh¹, Seyyed Amir Hossam Mousavi^{2*}, Habibollah Ramezani Akerdi², Masoud Alborzi Verki³

1. PhD Student, Department of Private Law, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran

3. Associate Professor, Department of Private Law, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran

* Corresponding Author's Email: a.mousavi@soc.ikiu.ac.ir

ABSTRACT

Anticipatory breach of contract refers to a situation in which one of the parties, before the time stipulated for performance of the obligation has arrived, expressly or impliedly declares an intention not to perform the obligation or acts in such a manner that its future performance appears impossible or unlikely. Under such circumstances, the other party may be compelled to adopt remedial measures to prevent the occurrence or aggravation of loss, thereby giving rise to civil liability. This issue is significant because, in cases of anticipatory breach, the obligation remains temporally capable of performance, while serious indications exist that it will not be performed in the future. The findings of the study demonstrate that various legal systems and major transnational legal instruments, through recognition of the doctrine of "anticipatory breach of contract," have established mechanisms to protect the obligee and prevent the aggravation of losses. In Iranian law, despite the possibility of relying on the general rules of contract law and civil liability, the absence of explicit statutory provisions and a consistent body of judicial precedent has created ambiguity regarding the recognition and legal consequences of civil liability arising from this form of breach. Employing a descriptive-analytical and comparative approach, this study examines the possibility and scope of recognizing civil liability arising from anticipatory breach of contract in Iranian law, selected legal systems, and transnational legal instruments, with particular emphasis on the principles of full compensation, the prohibition against causing harm to others, and good faith.

Keywords: contractual obligations, breach of contract, anticipatory breach, civil liability, comparative law

How to cite: Razi Kalaye, H., Mousavi, S. A. H., Ramezani Akerdi, H., & Alborzi Verki, M. (2023). A Comparative Analysis of Civil Liability Arising from Anticipatory Breach of Contract. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 1(4), 191-210.



تاریخ ارسال: ۱ آبان ۱۴۰۲
 تاریخ بازنگری: ۷ اسفند ۱۴۰۲
 تاریخ پذیرش: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲
 تاریخ چاپ: ۳۰ اسفند ۱۴۰۲

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد

حسین رضی کلایه^۱، سید امیرحسام موسوی^۲، حبیب اله رمضانی آکردی^۳، مسعود البرزی ورکی^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۳. دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: a.mousavi@soc.ikiu.ac.ir

چکیده

نقض پیش از موعد قرارداد، وضعیتی است که در آن یکی از طرفین، پیش از فرا رسیدن موعد اجرای تعهد، به صورت صریح یا ضمنی عدم اجرای تعهد را اعلام یا به گونه ای رفتار می کند که اجرای آن در آینده ناممکن یا غیرمحمّل به نظر برسد. در چنین شرایطی، طرف مقابل ممکن است برای جلوگیری از ورود یا تشدید خسارت، ناگزیر به اتخاذ تدابیر جبرانی شود و از این رهگذر، زمینه تحقق مسئولیت مدنی فراهم گردد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در نقض پیش از موعد، تعهد هنوز از حیث زمانی قابل اجراست، اما قرائن جدی بر عدم اجرای آن در آینده وجود دارد. یافته های پژوهش نشان می دهد که در نظام های حقوقی مختلف و اسناد مهم فراملی، با پذیرش نظریه «نقض پیش از موعد قرارداد»، سازوکارهایی برای حمایت از متعهدله و جلوگیری از تشدید خسارات پیش بینی شده است. در حقوق ایران، با وجود امکان استناد به قواعد عمومی قراردادها و مسئولیت مدنی، فقدان مقررات صریح و رویه قضایی منسجم، موجب ابهام در شناسایی و آثار مسئولیت مدنی ناشی از این نوع نقض شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، امکان و حدود پذیرش مسئولیت مدنی ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد را در حقوق ایران، نظام های حقوقی منتخب و اسناد فراملی بررسی می کند و بر اصول جبران کامل خسارت، منع اضرار به غیر و حسن نیت تأکید دارد.

کلیدواژگان: تعهدات قراردادی، نقض قرارداد، نقض پیش از موعد، مسئولیت مدنی، حقوق تطبیقی

نحوه استناددهی: رضی کلایه، حسین، موسوی، سید امیرحسام، رمضانی آکردی، حبیب اله، و البرزی ورکی، مسعود. (۱۴۰۲). تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۱(۴)، ۱۹۱-۲۱۰.



گذرا و در ضمن بررسی آثار قرارداد یا شرایط تحقق مسئولیت قراردادی مطرح گردیده و کمتر به صورت مستقل و عمیق مورد بررسی واقع شده است. از این رو می‌توان گفت که در حقوق ایران، خلأ پژوهشی آشکاری در زمینه «مسئولیت مدنی ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد» وجود دارد؛ خلأی که نگارش تحقیق حاضر درصدد پر کردن آن بوده و می‌کوشد ضمن واکاوی دقیق مبانی و آثار این نهاد در نظام حقوقی ایران، آن را با دستاوردهای نظام‌های حقوقی پیشرفته و اسناد بین‌المللی مقایسه نماید.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر در پی آن است تا با اتخاذ رویکردی تطبیقی میان حقوق ایران، نظام‌های حقوق مدنی اروپایی و نظام حقوقی کامن‌لا، به واکاوی عناصر تحقق مسئولیت مدنی ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد بپردازد. این بررسی، ضمن آشکار ساختن نقاط قوت و ضعف هر نظام، می‌تواند زمینه‌ساز ارائه پیشنهادهایی برای توسعه و اصلاح حقوق ایران باشد؛ به گونه‌ای که عدالت قراردادی و کارآمدی اقتصادی توأمان تحقق یابند.

مفهوم نظریه نقض پیش از موعد قرارداد

انعقاد قرارداد، برقراری یک رابطه حقوقی مبتنی بر اعتماد متقابل است که در نتیجه آن این اعتماد مشروع و عقلایی در طرفین قرارداد ایجاد می‌شود که نه تنها قرارداد در موعد مقرر اجرا می‌شود، بلکه متعهد را تا زمان اجرای تعهد، از ایجاد هرگونه وضعیتی که صریحاً یا به طور ضمنی (با رفتار قاطع) اجرای قرارداد را در آینده ناممکن سازد منع می‌کند. بنابراین، هر قرارداد ایجادکننده دو تعهد اصلی و تبعی (فرعی) است، تعهد اصلی متعهد، اجرای قرارداد در موعد مقرر مطابق با مفاد قرارداد است و تعهد تبعی یا فرعی وی پرهیز از هرگونه انجام رفتار و یا بیان گفتاری که نشان‌دهنده عدم تحقق تعهدات قراردادی در آینده است.

از این رو، هرگاه متعهد قبل از حلول موعد به نحو صریح اعلام نماید که مفاد قرارداد را در موعد مقرر اجرا نخواهد کرد یا وضعیتی را ایجاد کند یا رفتاری را انجام دهد که به نحو قاطع و بی‌تردید

یکی از مباحث نوپدید و در عین حال کاربردی در قلمرو حقوق قراردادهای، مسئله «نقض پیش از موعد قرارداد» است؛ که به حالتی اطلاق می‌شود که متعهد، پیش از فرا رسیدن زمان ایفای تعهد، به طور صریح یا ضمنی، از اجرای تعهد خویش امتناع ورزد یا وضعیتی ایجاد نماید که دلالت بر عدم اجرای حتمی قرارداد در موعد مقرر دارد. پرسش اساسی این است که در صورت تحقق نشانه‌های روشن بر عدم ایفای آتی تعهد، آیا می‌توان مسئولیت قراردادی را محقق دانست و متعهد را ذی‌حق به مطالبه خسارت شمرد، یا آنکه باید تا حلول اجل صبر نمود و صرف احتمال تخلف را کافی برای ایجاد مسئولیت ندانست؟ اهمیت بررسی این موضوع، از آن روست که به طور مستقیم با حقوق و انتظارات مشروع متعهدله مرتبط است. پذیرش یا عدم پذیرش این وضعیت، آثار مهمی بر تعیین زمان تحقق مسئولیت، حدود جبران خسارت و حتی بر نهادهایی چون تکلیف به کاهش زیان برجای می‌گذارد. از این منظر، اختلاف‌نظرها و تنوع رویکردها میان نظام‌های حقوقی مختلف، پژوهش تطبیقی حاضر را ایجاب می‌نماید.

در نظام حقوقی کامن‌لا، نظریه نقض پیش از موعد از دیرباز شناسایی و در آرای مهمی چون *Hochster v. De la Tour* تثبیت شده و به عنوان ابزاری برای حمایت از «انتظار قراردادی» به کار رفته است. لیکن در ادبیات حقوقی ایران، موضوع مسئولیت مدنی ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد به عنوان نهادی مستقل و دارای ساختار مشخص، چندان مورد توجه قانون‌گذار و پژوهشگران قرار نگرفته است و با توجه به سکوت مقررات قانونی، نویسندگان حقوقی غالباً در مقام تبیین این مسئله، ناگزیر از تمسک به اصول کلی تعهدات و قواعد عام مسئولیت مدنی شده‌اند و آثار علمی موجود در این زمینه نیز بیشتر در قالب مقالات یا مباحث فرعی کتب حقوقی به چشم می‌خورد. در این آثار، مسئولیت مدنی ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد معمولاً به طور

دلالت بر عدم اجرای تعهد در آینده داشته باشد، نقض پیش از موعد قرارداد رخ داده که موجب تحقق مسئولیت برای متعهد و ایجاد اختیار برای متعهدله می‌گردد که به اختیار خویش قرارداد را منحل ساخته یا معلق نماید یا درصدد الزام متعهد به اجرای تعهد یا مطالبه خسارت از متعهد برآید.

شرایط تحقق مسئولیت ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد

شرایط تحقق مسئولیت ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد در منابع حقوقی به صورت پراکنده مطرح شده است و معیار واحد و منسجمی برای آن ارائه نشده است. با این حال، بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی و اسناد فراملی نشان می‌دهد که اصول مشترکی برای تحقق این نهاد وجود دارد که ضمن حفظ اصل لزوم قراردادها، از متعهدله در برابر نقض زودهنگام حمایت می‌کند. بر این اساس، در ادامه شرایط تحقق مسئولیت ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد با رویکردی تحلیلی و تطبیقی بررسی خواهد شد.

نقض قرارداد

نقض قرارداد را به جهت آنکه واقعاً در عالم خارج محقق شده و یا آنکه تنها نشانه‌ها یا قرائن محکمی وجود داشته باشد که حاکی از احتمال عدم انجام تعهد در آینده است، به نقض حقیقی (واقعی) و نقض پیش از موعد (احتمالی) تقسیم می‌شود. نقض واقعی قرارداد به معنای عدم اجرای تعهدات قراردادی توسط یکی از طرفین در موعد مقرر است و زمانی محقق می‌شود که متعهد از انجام تعهدات خود امتناع می‌ورزد یا وظایف قراردادی خود را در موعد معین و به طور صحیح انجام نمی‌دهد و متعهدله (طرف زیان‌دیده) حق دارد از ابزارهای مختلف قانونی مانند مطالبه اجرای عین تعهد (الزام به اجرای قرارداد)، فسخ قرارداد و مطالبه خسارت استفاده کند. در واقع، نقض واقعی قرارداد، نقضی است که بالفعل رخ داده است و قرارداد مطلقاً اجرا نشده است یا اینکه اجرا متفاوت از تعهدی باشد که در قرارداد بر روی آن توافق شده است

(Elliott & Quinn, 2011).

در مقابل، در نقض پیش از موعد، به جهت آنکه هنوز موعد اجرای تعهد فرا نرسیده است، عدم اجرای قرارداد یا تأخیر در اجرای آن موضوعیت ندارد (Carter, 1991)؛ اما از رفتار، گفتار یا اوضاع و احوال مربوط به متعهد، به گونه‌ای متعارف و معقول استنباط می‌شود که تعهد در سررسید به طور کامل یا اساسی اجرا نخواهد شد. به بیان دیگر، نقض پیش از موعد زمانی محقق می‌شود که یکی از طرفین قرارداد، پیش از فرارسیدن زمان اجرای تعهد، با گفتار یا رفتار خود قصد عدم اجرای تعهدات قراردادی را اعلام یا آشکار می‌سازد. در چارچوب این مفهوم، علاوه بر اظهار صریح عدم اجرای آینده و محروم‌سازی طرف مقابل از امکان اجرا، وضعیت دیگری مطرح می‌شود و آن رفتار و قرائنی است که هر شخص متعارفی را به این نتیجه برساند که متعهد یا توان اجرای تعهد را از دست داده است یا قصد انجام آن را ندارد.

تقدم نقض نسبت به موعد اجرای تعهد

نقض پیش از موعد صرفاً زمانی محقق می‌شود که عدم اجرای تعهد، پیش از فرا رسیدن موعد اجرای آن، رخ دهد. به عبارت دیگر، زمانی که تعهد هنوز به موعد خود نرسیده است، اما رفتار، گفتار یا اقدامات متعهد به طور روشن نشان می‌دهد که در موعد مقرر، تعهد اجرا نخواهد شد. این شرط، عنصر تمایز نقض پیش از موعد از نقض واقعی است؛ زیرا در نقض واقعی، عدم اجرا پس از موعد تحقق می‌یابد.

اعمال این نظریه تنها زمانی ممکن است که زمان اجرای تعهد پیش از موعد به صورت روشن و قابل احراز تعیین شده باشد؛ زیرا مفهوم «تقدم نقض بر زمان اجرای تعهد» بدون وجود موعد معین، فاقد معنا و امکان تشخیص است. بنابراین، تعیین موعد اجرای تعهد، پیش شرط منطقی بررسی نقض پیش از موعد است. در حقوق ایران، موعد ممکن است صریحاً در قرارداد تعیین شود یا در صورت سکوت طرفین، از عرف و عادت استنباط شود. در

فرض عدم وجود عرف یا عادت مسلم، تعهد را باید عندالمطالبه دانست.

در حقوق انگلستان، زمان اجرای تعهد به صورت شرط ضمن قرارداد تعیین می شود و اگر زمان خاصی تعیین نشده باشد، متعهد باید تعهد خود را در «مدت زمان معقول» انجام دهد (Amini & Zamani, 2011). در حقوق آمریکا، معیار نخست تعیین موعده اجرا، توافق صریح طرفین است و دادگاه‌ها به مفاد قرارداد، از جمله تاریخ یا دوره زمانی مشخص، توجه ویژه دارند. در صورت نبود موعده قراردادی، تعهد باید در «مدت معقول» اجرا شود؛ معقول بودن این مدت با توجه به ماهیت تعهد، هدف مورد انتظار متعهدله و اوضاع و احوال قرارداد تعیین می شود. این قاعده در بند ۱ ماده ۳۰۹-۲ قانون متحدالشکل تجارت آمریکا (UCC) نیز تصریح شده است. در حقوق فرانسه، موعده می تواند صریح یا ضمنی باشد و دادرس می تواند با توجه به طبیعت تعهد و اوضاع و احوال، آن را تعیین کند (مواد ۱۳۰۵ و ۱-۱۳۰۵ قانون مدنی). در کنوانسیون بیع بین المللی کالا (CISG) نیز اصل بر تبعیت از توافق طرفین است و در فقدان تعیین دقیق، مدت یا زمان تحویل بر اساس مفاد قرارداد و اوضاع و احوال مشخص می شود (ماده ۳۳)؛ همچنین ماده ۴۷ نهاد «مهلت اضافی» را پیش بینی کرده است. ماده ۱-۱-۶ اصول قراردادهای تجاری بین المللی (UNIDROIT) و ماده ۲:۱۰۲ طرح چارچوب مشترک مرجع (DCFR) نیز در نبود موعده مشخص، اجرای تعهد در «مدت معقول» را مقرر کرده اند.

بنیادین و اساسی بودن تعهد نقض شده

در نظریه نقض پیش از موعده، شدت نقض در تعیین ضمانت اجرا اهمیت اساسی دارد. چنانچه نقض پیش بینی شده، هدف و منفعت بنیادین قرارداد را از بین ببرد، «نقض اساسی» محسوب شده و می تواند فسخ قرارداد را توجیه کند؛ اما در نقض های غیر اساسی، معمولاً ضمانت اجرای مانده تعلیق، مطالبه تضمین، الزام به اجرا یا خسارت اعمال می شود. در حقوق آمریکا، شرط «نقض اساسی

تعهد» در نظریه نقض پیش از موعده، به ویژه در ماده ۲:۶۱۰ قانون متحدالشکل تجاری، نقشی محوری در تعیین جواز فسخ، تعلیق اجرای تعهد و مطالبه خسارت دارد. در حقوق انگلستان نیز رویه قضایی، در پرونده مشهور *Hochster v De la Tour* (۱۸۵۳) بر اساسی بودن نقض برای فسخ پیش از موعده تأکید دارد. در قانون مدنی جدید فرانسه، شرط «نقض اساسی تعهد» در ماده ۱۲۲۰ با عبارت «عواقب کافی جدی» ذکر شده است. این شرط نشان می دهد که تنها در صورتی می توان اجرای تعهد طرف متضرر را معلق کرد که احتمال یا قطعی بودن عدم اجرای تعهد طرف مقابل، پیامدهایی جدی و قابل توجه برای منافع قرارداد ایجاد کند.

در اسناد بین المللی نیز میان ضمانت اجراها تفکیک شده است. مطابق مواد ۷۱ و ۷۲ کنوانسیون بیع بین المللی کالا، در صورتی حق فسخ قرارداد و حق تعلیق اجرای تعهدات قراردادی را برای متعهدله مقرر می دارد که نقض «اساسی» باشد. در حالی که مطالبه خسارت طبق ماده ۷۴ صرفاً منوط به وجود نقض است و اساسی بودن آن شرط نیست (Schlechtriem, 1998)؛ (Bennett, 1987). همین رویکرد در ماده ۳-۳-۷ اصول قراردادهای تجاری بین المللی، ماده ۹:۳۰۴ اصول حقوق قراردادهای اروپایی و ماده ۳:۵۰۴ طرح چارچوب مشترک مرجع نیز دیده می شود؛ یعنی فسخ نیازمند نقض اساسی است، اما تعلیق و مطالبه خسارت در دامنه گسترده تری امکان پذیر است. در نتیجه، در نظام های مورد مطالعه، «اساسی بودن نقض» عمدتاً معیار اعمال شدیدترین ضمانت اجرا، یعنی فسخ، محسوب می شود.

احراز قطعیت نقض پیش از موعده تعهد

شرط «احراز قطعیت نقض پیش از موعده قرارداد» در واقع حد آستانه ای است که حقوق قراردادهای برای عبور از وضعیت «احتمال نقض» به وضعیت «نقض قابل استناد» تعیین می کند و از این رو، تحلیل آن از حیث نظری و عملی ضرورت دارد. در فقدان چنین شرطی، صرف بیم و گمان متعهدله نسبت به عدم اجرای تعهد

انواع مسئولیت ناشی از نقض پیش از موعد قرارداد

در پی نقض پیش از موعد، متعهدله می‌تواند حسب مورد مطالبه خسارت، فسخ یا انحلال قرارداد، الزام به اجرای تعهد یا ادامه قرارداد را انتخاب کند. باین حال، این اختیار تا زمانی برقرار است که اعلام عدم اجرای متعهد همچنان باقی باشد و پیش از بازپس‌گیری مؤثر آن، متعهدله موضع خود را مشخص کند (Vold, 1928). بنابراین، در این نهاد برخلاف نقض بالفعل، وضعیت حقوقی طرفین تا حدی معلق است و میان حق متعهدله در پذیرش نقض و حق متعهد در عدول از اعلام خود نوعی رقابت زمانی وجود دارد؛ در نتیجه، پذیرش مؤثر نقض از سوی متعهدله پیش از عدول متعهد، آثار نقض را تثبیت می‌کند.

الزام به اجرای عین تعهد

الزام به اجرای عین تعهد، یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای قراردادی است؛ اما در نقض پیش از موعد، امکان اعمال آن پیش از فرارسیدن سررسید محل اختلاف است. دیدگاه نخست، با تأکید بر حمایت از اعتماد مشروع متعهدله و جلوگیری از تشدید خسارت، امکان مطالبه اجرای تعهد پیش از موعد را می‌پذیرد؛ زیرا انتظار تا سررسید، به‌ویژه در تعهدات زمان‌مند یا مواردی که اجرای عین تعهد اهمیت ویژه‌ای دارد، ممکن است زیان‌بار باشد (Williston, 1900); (Ballantine, 1923); (Schlechtriem & Butler, 2008). بر این اساس، صدور حکم پیش از موعد لزوماً به معنای اجرای فوری تعهد نیست، بلکه می‌تواند متعهد را ملزم سازد که در موعد قراردادی تعهد خود را اجرا کند و از اطاله دادرسی و افزایش خسارت جلوگیری نماید. در مقابل، دیدگاه دوم، حق الزام به اجرای تعهد را ذاتاً مؤجل دانسته و معتقد است که نقض پیش از موعد، زمان قابلیت مطالبه تعهد را تغییر نمی‌دهد. بر این مبنا، متعهدله باید تا فرارسیدن موعد منتظر بماند؛ زیرا صدور حکم زود هنگام ممکن است با ماهیت تعهد و توافق طرفین ناسازگار باشد و در برخی قراردادها، اجرای عین تعهد از نظر اقتصادی یا عملی مطلوب نباشد. این دیدگاه

می‌تواند او را به سوی اعمال ضمانت‌اجراهای شدیدی مانند فسخ یا امتناع از اجرا سوق دهد؛ امری که با اصل لزوم قراردادها و ثبات معاملاتی ناسازگار است. در مقابل، چنانچه معیار احراز قطعی نقض پیش از موعد قرارداد، بیش از حد مضیق تفسیر شود، متعهدله ناگزیر است تا تحقق بالفعل نقض و ورود خسارت صبر کند و بدین ترتیب امکان استفاده از سازوکارهای پیشگیرانه برای جلوگیری یا تقلیل زیان از بین می‌رود.

بر اساس بند ۱ ماده ۷۱ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تعلیق اجرا زمانی ممکن است که آشکار شود طرف مقابل بخش اساسی تعهدات خود را، به دلیل نارسایی جدی در توانایی یا اعتبار مالی یا رفتار وی، اجرا نخواهد کرد؛ موضوعی که به‌طور مستقیم با میزان قطعیت وقوع نقض ارتباط دارد. ماده ۷۲ نیز برای فسخ پیش از موعد، احراز نقض اساسی را لازم می‌داند. بر اساس اصول یکنواخت قراردادهای تجاری بین‌المللی، طرفی که با نقض پیش از موعد روبه‌رو است، می‌تواند در هر زمان قرارداد را فسخ کند، مشروط بر اینکه ناتوانی یا عدم تمایل به اجرا آشکار باشد؛ شک محض، حتی اگر موجه باشد، کافی نیست. با این حال، بر اساس اصول مذکور، تردیدهای صرف در خصوص توانایی یا تمایل به اجرا، به طلبکار اجرا اجازه می‌دهد که تضمین اجرا را بر اساس ماده ۷-۳-۴ مطالبه کند؛ در عین حال، می‌تواند اجرای تعهدات خود را معلق سازد. همین تفکیک در مواد ۸:۱۰۵ و ۹:۳۰۴ اصول حقوق قراردادهای اروپایی نیز دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که باور معقول به نقض، مبنای مطالبه تضمین و تعلیق است، اما فسخ نیازمند روشن شدن وقوع نقض اساسی است. معیار «معقول بودن» نیز طبق ماده ۱:۳۰۲ این اصول، با توجه به حسن نیت، ماهیت و هدف قرارداد، اوضاع و احوال و عرف‌های مربوط سنجیده می‌شود.

تعهد را پذیرفته است. همچنین، دشواری تعیین دقیق خسارت و در برخی موارد اسمی بودن خسارت می‌تواند زمینه توسل به اجرای عین تعهد را فراهم سازد (Treitel, 2003)؛ (Corbin & Perillo, 2017)؛ (Stone, 2016). باین‌حال، در قراردادهای خدمات شخصی و تعهدات مستمر، یا در مواردی که اجرای عین تعهد برای متعهد موجب دشواری بسیار زیاد شود، دادگاه‌ها عموماً از صدور چنین حکمی خودداری می‌کنند (Stone, 2016)؛ (Elliott & Quinn, 2011). در حقوق آلمان نیز در صورت نقض پیش از موعد، طلبکار می‌تواند مطابق ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان دعوای «تضمین اجرای تعهد» را مطرح کند. به‌منظور تضمین تحقق حق طلبکار، دادگاه می‌تواند بر اساس مواد ۹۱۶ و ۹۳۵ همان قانون تدابیر تأمینی اتخاذ کند؛ باین‌حال، اجرای واقعی تعهد تنها پس از فرارسیدن موعد مقرر امکان‌پذیر است و تسریع الزام به اجرای تعهد به رسمیت شناخته نمی‌شود (Weidt, 2008).

در حقوق ایران نیز، با وجود جایگاه مستحکم اجرای عین تعهد و اصل لزوم وفای به عهد، نقض پیش از موعد به‌صورت صریح شناسایی نشده است و در نتیجه، صرف اعلام عدم تمایل یا ناتوانی متعهد برای اجرای تعهد، اصولاً موجب حال شدن تعهد و امکان مطالبه اجرای آن پیش از سررسید نمی‌شود. از یک سو، تعهد مؤجل تا فرارسیدن اجل قابلیت مطالبه ندارد و از سوی دیگر، صدور حکم بر مبنای پیش‌بینی رفتار آینده متعهد با احتیاط قضایی و اصول حاکم بر اثبات دعوا سازگاری محدودی دارد. بنابراین، در وضعیت فعلی حقوق ایران، اجرای عین تعهد پیش از موعد با موانع جدی مواجه است؛ هرچند با پذیرش نظریه نقض پیش از موعد می‌توان در موارد خاص، امکان استفاده از تدابیر پیشگیرانه و تأمینی را برای حمایت از متعهدله مورد توجه قرار داد.

در اسناد فراملی نیز اجرای عین تعهد، اگرچه به‌عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای عمومی نقض قرارداد پذیرفته شده، به‌طور خاص

به‌ویژه در قراردادهای تجاری و بین‌المللی، با توجه به دشواری اجرای عین تعهد، تعارض قوانین و طولانی بودن فرایند دادرسی، تقویت می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اجرای عین تعهد در تجارت بین‌الملل غالباً استثنایی و در کنار جبران خسارت مطرح است (Eskini, 2007)؛ (Erfani, 2007)؛ (Schlechtriem & Butler, 2008)؛ (Sotoudeh Tehrani, 1996).

در حقوق تطبیقی، رویکرد غالب آن است که نقض پیش از موعد، اصولاً موجب تسریع حق مطالبه اجرای عین تعهد نمی‌شود. در حقوق کامن‌لا، ضمانت‌اجرای اصلی نقض قرارداد، جبران خسارت است و اجرای عین تعهد، نهادی استثنایی و مبتنی بر انصاف محسوب می‌شود که در مواردی مانند عدم کفایت جبران پولی، دشواری تعیین میزان خسارت، یا منحصربه‌فرد بودن موضوع قرارداد اعمال می‌گردد (Nematollahi, 2016)؛ (Lando & Rose, 2004)؛ (Corbin & Perillo, 2017). رأی White & Carter (Councils) Ltd v McGregor (۱۹۶۲) نیز نمونه مهمی از پذیرش ادامه اجرای قرارداد پس از اعلام عدم اجرای متعهد است؛ باین‌حال، این رأی را نمی‌توان به معنای شناسایی یک حق عام برای الزام فوری به اجرای تعهد پیش از موعد دانست. در حقوق آلمان نیز طلبکار می‌تواند مطابق ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای تضمین اجرای تعهد را مطرح کند و از تدابیر تأمینی بهره گیرد، اما اجرای واقعی تعهد اصولاً تا فرارسیدن موعد امکان‌پذیر است (Weidt, 2008).

در حقوق کامن‌لا، تقدم جبران خسارت بر اجرای عین تعهد با استثنائاتی همراه است. مهم‌ترین مورد، عدم کفایت جبران خسارت است؛ چنان‌که در مورد اموال عتیقه، کالاهای منحصربه‌فرد و املاک، اجرای عین تعهد می‌تواند مناسب‌ترین ضمانت‌اجرا باشد (Stone, 2016)؛ (Elliott & Quinn, 2011). در حقوق آمریکا نیز ماده ۷۱۶-۲ قانون متحدالشکل تجاری، در مورد کالاهای عتیقه یا منحصربه‌فرد امکان صدور حکم به اجرای عین

بنیادین و اساسی بودن تعهد نقض شده

در نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی، اعمال حق فسخ در نقض پیش از موعد اصولاً منوط به آن است که نقض مورد انتظار، «اساسی» یا «جدی» باشد؛ به گونه‌ای که متعهدله را به نحو قابل توجهی از منفعت مورد انتظار قرارداد محروم سازد و ادامه رابطه قراردادی را فاقد توجیه اقتصادی، حقوقی یا عملی نماید. بنابراین، نقض غیر اساسی معمولاً برای فسخ قرارداد کافی نیست و صرفاً می‌تواند ضمانت‌اجراهایی مانند مطالبه خسارت یا تعلیق اجرا را توجیه کند. این شرط در مورد عدم اجرای تعهد و نیز تأخیر در اجرا جاری است، مشروط بر اینکه زمان اجرای تعهد از ارکان اساسی قرارداد باشد یا طرفین صراحتاً تأخیر را تخلف اساسی تلقی کرده باشند (Azeredo da Silveira, 2005). از این رو، با توجه به اینکه فسخ به عنوان «آخرین راه‌حل» شناخته می‌شود، احراز بنیادین بودن نقض، یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های اعمال این ضمانت‌اجرا در نظریه نقض پیش از موعد به شمار می‌رود.

در حقوق آمریکا، شرط «نقض اساسی تعهد» در نقض پیش از موعد، به‌ویژه در ماده ۶۱۰-۲ قانون متحدالشکل تجاری (UCC)، نقشی محوری در تعیین جواز فسخ، تعلیق اجرای تعهد و مطالبه خسارت دارد. در حقوق انگلستان، فسخ قرارداد بر مبنای نظریه نقض پیش از موعد تنها زمانی مجاز است که نقض پیش‌بینی شده ماهیتاً اساسی باشد؛ یعنی نقضی که در آینده طرف متضرر را از مهم‌ترین منفعت و هدف قرارداد محروم کند. اگر نقض پیش‌بینی شده چنین اثر بنیادی نداشته باشد، طرف زیان‌دیده نمی‌تواند پیش از موعد قرارداد را فسخ کند و صرفاً می‌تواند انتظار بکشد یا مطالبه تضمین کند. این شرط در رویه دادگاه‌ها تثبیت شده است.

در اسناد فراملی نیز، حق فسخ در فرض نقض پیش از موعد اصولاً منوط به نقض اساسی است. در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، بند

به عنوان ضمانت اجرای نقض پیش از موعد تصریح نشده است. بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا حق مطالبه اجرای تعهد را شناسایی کرده، اما ماده ۲۸ اعمال این حق را تا حدودی به قانون داخلی دادگاه واگذار می‌کند. در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز مواد ۷-۲-۱ و ۷-۲-۲ اجرای تعهدات پولی و غیرپولی را پذیرفته‌اند و در کنار آن، مواد ۷-۳-۳ و ۷-۳-۴ برای نقض اساسی پیش از موعد، امکان خاتمه قرارداد و مطالبه تضمین کافی را پیش‌بینی کرده‌اند. در اصول حقوق قراردادهای اروپا نیز فسخ ناشی از نقض پیش از موعد، اختیار اضافی طلبکار است و مانع استفاده از سایر ضمانت‌اجراها، از جمله اجرای عین تعهد و مطالبه خسارت، نمی‌شود (مواد ۹:۱۰۱، ۹:۱۰۲ و ۹:۱۰۳). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در اسناد فراملی، نقض پیش از موعد لزوماً حق اجرای عین تعهد را از بین نمی‌برد، اما اصولاً موجب تسریع زمان اجرای تعهد نیز نمی‌شود؛ بلکه متعهدله می‌تواند با رعایت شرایط هر ضمانت‌اجرا، میان اجرای عین تعهد، فسخ و مطالبه خسارت انتخاب نماید.

فسخ قرارداد

در میان آثار نظریه «نقض پیش از موعد قرارداد»، مهم‌ترین اثر، اعطای حق فسخ به متعهدله پیش از فرارسیدن موعد اجرای تعهد است. هرگاه از گفتار، رفتار یا اوضاع و احوال، قصد عدم اجرای تعهد یا به خطر افتادن جدی اجرای به موقع آن احراز شود، متعهدله می‌تواند بدون انتظار تا سررسید، قرارداد را فسخ کرده و ضمن رهایی از تعهدات آتی، برای کاهش خسارت یا انعقاد قرارداد جایگزین اقدام نماید. با این حال، از آنجا که فسخ راهکاری «مبتنی بر نهایت ضرورت» است، اعمال آن در فرض نقض پیش از موعد مستلزم احراز شرایطی مضاعف است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

معقول نسبت به اجرای قرارداد پذیرفته شد (DeNooyer, 1999).

در حقوق فرانسه نیز قانون مدنی به طور مستقل نقض پیش از موعد را مبنای فسخ قرار نداده، هرچند بر اساس اصل «آزادی قراردادها» طرفین می‌توانند چنین حقی را در قرارداد پیش‌بینی کنند. با این حال، ماده ۱۲۲۶ قانون مدنی فرانسه، در فسخ از طریق اعلان، اخطار قبلی و اعطای مهلت معقول برای اجرای تعهد را - جز در موارد ضرورت اقدام فوری - لازم می‌داند و فسخ نیز باید مبتنی بر عدم اجرای اساسی باشد (Magnan, 2016); (Deshayes et al., 2017). در حقوق آلمان نیز بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۲۱ قانون مدنی آلمان، در صورت به خطر افتادن استحقاق عوض، امکان خودداری از اجرا و مطالبه تضمین را پیش‌بینی کرده و در صورت عدم ارائه تضمین یا ایفای تعهد در مهلت مناسب، حق فسخ ایجاد می‌شود؛ البته مطابق بند ۲ ماده ۳۲۳، در مواردی مانند امتناع جدی از اجرا یا ضرورت اقدام فوری، فسخ قرارداد بدون اعطای مهلت نیز ممکن است. بنابراین، در این نظام‌ها، عدم ارائه تضمین کافی پس از اخطار و انقضای مهلت معقول، در کنار اهمیت نقض، از مهم‌ترین مبانی اعمال حق فسخ پیش از موعد محسوب می‌شود. مطابق بند ۲ ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، در صورت وجود زمان کافی، طرفی که قصد فسخ قرارداد را دارد باید اخطار معقولی به طرف مقابل بدهد تا امکان ارائه تضمین کافی برای اجرای تعهدات فراهم شود. هدف از این اخطار، جلوگیری از انتظار زیان‌بار و نیز پیشگیری از فسخ شتاب‌زده است (Enderlein & Maskow, 1992). با این حال، بند ۳ ماده ۷۲ در صورت اعلام صریح طرف مقابل مبنی بر عدم اجرای تعهدات، و نیز در مواردی که زمان کافی برای اخطار وجود ندارد، رعایت اخطار را ضروری نمی‌داند (Schlechtriem, 1986). همچنین، مطابق ماده ۲۷ کنوانسیون، مؤثر بودن اخطار منوط به وصول آن نیست (Enderlein & Maskow, 1992). در بند ۱ ماده ۹:۳۰۳

۱ ماده ۷۲ مقرر می‌کند که هرگاه پیش از موعد اجرای قرارداد آشکار باشد یکی از طرفین مرتکب نقض اساسی خواهد شد، طرف دیگر می‌تواند قرارداد را فسخ کند؛ همچنین در قراردادهای اقساطی، بندهای ۱ و ۲ ماده ۷۳ فسخ را در صورت نقض اساسی یک قسط یا وجود دلایل موجه برای پیش‌بینی نقض اساسی در اقساط آینده مجاز می‌داند (Al-Hajaj, 2015). همین رویکرد در ماده ۳-۳-۷ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، ماده ۹:۳۰۴ اصول حقوق قراردادهای اروپا و بند ۱ ماده ۳:۵۰۴ طرح چارچوب مشترک مرجع نیز پذیرفته شده است؛ بنابراین، صرف احتمال عدم اجرا یا نقض جزئی برای فسخ کافی نیست و باید وقوع نقض اساسی به طور روشن قابل پیش‌بینی باشد.

عدم ارائه تضمین کافی پس از اخطار فسخ

در برخی نظام‌های حقوقی، برای جلوگیری از فسخ شتاب‌زده، سازوکار اخطار و مطالبه تضمین کافی پیش‌بینی شده است؛ به این معنا که طرف زیان‌دیده، پیش از فسخ، باید در موارد مقتضی فرصت معقولی برای ارائه تضمین یا اجرای تعهد به طرف مقابل بدهد و در صورت عدم ارائه تضمین، حق فسخ برای وی ایجاد می‌شود. ماده ۴۴۹ قانون مدنی با مقرر داشتن اینکه «فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن بنماید، حاصل می‌شود»، ماهیت «اعلامی» حق فسخ را تثبیت می‌کند. بر این اساس، تحقق فسخ منوط به وصول اراده به طرف مقابل نیست، بلکه صرف ظهور اراده درونی در قالب یک ابراز بیرونی (لفظی یا فعلی) برای انشای اثر حقوقی و انحلال رابطه قراردادی کافی است (Katouzian, 2008). در حقوق آمریکا نیز، با وجود پذیرش نقض پیش از موعد در مجموعه «شرح جدید حقوق آمریکا» و مقررات مرتبط (Rowley, 2001)، مطالبه تضمین در ابتدا به صراحت پیش‌بینی نشده بود و بعدها در بند ۲ ماده ۵۷ قانون بیع اصلاحی ۱۹۴۰ و سپس بند ۲ ماده ۹۹ قانون متحدالشکل بیع اصلاحی ۱۹۴۴، امکان مطالبه تضمین و تعلیق اجرای تعهدات در صورت ایجاد نااطمینانی

(Nematollahi, 2016). بر این اساس، زیان‌دیده می‌تواند علاوه بر خسارت وارده، منافع و سودی را که در نتیجه نقض تعهد از دست داده است نیز مطالبه کند. در میان اهداف مختلف جبران خسارت، مهم‌ترین مبنای قرار دادن زیان‌دیده در وضعیت اجرای تعهد است؛ به‌گونه‌ای که پس از جبران، نه در وضعیت بهتر و نه در وضعیت بدتری نسبت به اجرای صحیح قرارداد قرار گیرد (Rezaei et al., 2019).

نقش فسخ در مطالبه خسارت ناشی از نقض پیش از موعد

در خصوص نقض پیش از موعد قرارداد، یکی از اهداف اساسی این نظریه، فراهم کردن امکان مطالبه زود هنگام خسارت برای طرف زیان‌دیده است. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا صرف تحقق نقض پیش از موعد برای ایجاد حق مطالبه خسارت کافی است یا اینکه اعمال این حق منوط به فسخ قرارداد و پایان دادن به رابطه قراردادی است. به بیان دیگر، باید مشخص شود که فسخ در این وضعیت، صرفاً یکی از ضمانت‌اجراهای اختیاری در کنار مطالبه خسارت است یا نقشی تأسیسی در ایجاد و فعلیت یافتن حق مطالبه خسارت دارد. بررسی نظام‌های حقوقی منتخب و اسناد مهم فراملی نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش، مستقیماً به جایگاه فسخ در میان ضمانت‌اجراهای نقض پیش از موعد و رابطه آن با حق مطالبه خسارت بستگی دارد.

در حقوق انگلستان، دیدگاه سنتی بر این است که نقض پیش از موعد به‌تنهایی حق مطالبه خسارت ایجاد نمی‌کند و این حق اصولاً پس از پذیرش نقض و فسخ قرارداد توسط متعهدله تحقق می‌یابد (McKendrick, 2003)؛ (Beatson, 2002). بر این اساس،

نقض پیش از موعد صرفاً حق انتخاب میان تأیید قرارداد یا پذیرش نقض و فسخ را برای متعهدله ایجاد می‌کند و تا زمان فسخ، قرارداد همچنان پابرجاست. این دیدگاه که در آرای *Hochster v De la Tour* و *Frost v Knight* (۱۸۷۲) تبیین شده، فسخ را حلقه واسط میان نقض پیش از موعد و تحقق مسئولیت قراردادی

اصول اروپایی حقوق قرارداد نیز اعمال فسخ از طریق اعلام به طرف مقابل صورت می‌گیرد و بند ۲ همان ماده رعایت مدت معقول را لازم می‌داند (Lando & Rose, 2004). افزون بر این، بندهای ۱ و ۲ ماده ۸:۱۰۵ اصول اروپایی حقوق قرارداد، در صورت وجود اعتقاد معقول به نقض اساسی، امکان مطالبه تضمین کافی و در صورت عدم ارائه آن، حق فسخ را پیش‌بینی کرده است. در بند ۱ ماده ۲-۳-۷ و ماده ۴-۳-۷ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز اعلام فسخ و مطالبه تضمین کافی در فرض احتمال معقول نقض اساسی پیش‌بینی شده و عدم ارائه تضمین در مهلت معقول می‌تواند موجب فسخ قرارداد شود. معیار «تضمین کافی» با توجه به اوضاع و احوال، از جمله اعتبار، سابقه رفتاری و توانایی متعهد در اجرای قرارداد تعیین می‌شود و صرف وعده شفاهی معمولاً کافی نیست؛ بلکه در مواردی ضمانت‌نامه بانکی یا اعتبار اسنادی معتبر لازم است (Schlechtriem, 1998). در مقابل، ماده ۷۱ کنوانسیون صرفاً حق تعلیق اجرا را در صورت آشکار بودن احتمال عدم اجرای بخش عمده تعهدات اعطا می‌کند و عدم ارائه تضمین طبق بند ۳ ماده ۷۱ به‌خودی‌خود نقض اساسی محسوب نمی‌شود. بنابراین، در حالی که کنوانسیون برای فسخ، معیار سخت‌گیرانه‌تر نقض اساسی را در ماده ۷۲ مقرر کرده است، اصول یکنواخت قراردادهای تجاری بین‌المللی و اصول اروپایی با پذیرش سازوکار تضمین، در صورت عدم ارائه تضمین کافی و استمرار اعتقاد معقول به وقوع نقض اساسی، امکان فسخ را فراهم می‌کنند (Azeredo da Silveira, 2005)؛ (Bennett, 1987).

جبران خسارت

تعهد به پرداخت خسارت به‌عنوان «تعهد تبعی» ریشه در اصل جبران کامل خسارت دارد و هدف آن جبران آثار مالی ناشی از عدم اجرای تعهد و قرار دادن زیان‌دیده در وضعیتی است که در صورت اجرای صحیح قرارداد در آن قرار می‌گرفت

تحقق دعوای خسارت می‌داند و بر این اساس، حق مطالبه خسارت اصولاً پس از پذیرش نقض و خاتمه قرارداد فعلیت می‌یابد؛ هرچند این دیدگاه با انتقادهایی مواجه شده است (McKendrick, 2003)؛ (Beatson, 2002)؛ (Qiao, 2005)؛ (Tiplady, 1973). در حقوق ایران، وضعیت پیچیده‌تر است؛ زیرا در فرض تأخیر در اجرای تعهد، مطالبه خسارت اصولاً بدون فسخ قرارداد امکان‌پذیر است، اما درباره خسارت ناشی از عدم انجام تعهد، با توجه به تلقی آن به عنوان «بدل تعهد»، دیدگاهی قائل به ضرورت انحلال قرارداد است (Katouzian, 2021)؛ (Asgari, 2018)، در مقابل، دیدگاهی دیگر جبران خسارت را حقی مستقل می‌داند که می‌تواند در کنار سایر ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد مورد مطالبه قرار گیرد (Safaei & Emami, 2014). با این حال، ماده ۲۲۶ قانون مدنی، مطالبه خسارت را اصولاً به انقضای موعد اجرای تعهد منوط کرده است. هرچند در صورت فسخ قرارداد، مطالبه خسارت‌های ناشی از نقض تا زمان تحقق فسخ قابل تصور است و فسخ می‌تواند از استمرار زیان‌های آتی جلوگیری کند. بنابراین، در حقوق ایران نمی‌توان فسخ را شرط عام و مطلق ایجاد حق مطالبه خسارت دانست، بلکه نقش آن باید با توجه به نوع خسارت (اعم از خسارت تأخیر یا خسارت ناشی از عدم انجام تعهد) و امکان یا عدم امکان اجرای تعهد اصلی تعیین شود.

بررسی اسناد فراملی نشان می‌دهد که باید میان استقلال اصل حق مطالبه خسارت و نقش فسخ در تحقق و تعیین میزان خسارت ناشی از تعهدات آینده تفکیک کرد. در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اگرچه بند ۲ ماده ۴۵ و شق دوم بند «ب» ماده ۶۱ بر استقلال مطالبه خسارت از سایر ضمانت‌اجراها تأکید دارند، ساختار مواد ۴۹، ۷۵ و ۸۱ نشان می‌دهد که مطالبه خسارت ناشی از عدم اجرای آتی، به‌ویژه خسارت مبتنی بر معامله جایگزین و مابه‌التفاوت قیمت، اصولاً پس از فسخ قرارداد امکان تحقق کامل می‌یابد؛ ازاین‌رو، در نقض پیش از موعد می‌توان گفت که فسخ در تعیین

می‌داند؛ زیرا با فسخ، اجرای آینده قرارداد منتفی و تعهد به جبران خسارت فعلیت می‌یابد (Qiao, 2005)؛ (Tiplady, 1973). با این حال، این تحلیل با انتقادهایی از جمله امکان افزایش خسارت و تعارض با اصل کاهش خسارت مواجه شده است (Treitel, 2003)؛ (Burrows, 1994). همچنین، رأی White & Carter (۱۹۶۲) نشان داد که تأیید قرارداد پس از نقض پیش از موعد می‌تواند پیامدهای اقتصادی نامطلوبی داشته باشد. با وجود این، این قاعده مطلق نیست و در مواردی که نقض پیش از موعد، به‌طور قطعی اجرای آینده را ناممکن سازد یا زیان مستقلی را پیش از فسخ ایجاد کند، مطالبه خسارت می‌تواند بدون فسخ نیز امکان‌پذیر باشد (Qiao, 2005).

در مجموع، بررسی حقوق آمریکا، فرانسه، آلمان و ایران نشان می‌دهد که رابطه میان فسخ و مطالبه خسارت در نظام‌های حقوقی مختلف یکسان نیست. در حقوق آمریکا، فرانسه و آلمان، اصل بر استقلال حق مطالبه خسارت از فسخ قرارداد است و نقض تعهد، با تحقق شرایط قانونی، می‌تواند مستقلاً منشأ مسئولیت قراردادی قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که در حقوق آمریکا، نقض پیش از موعد خود نقض بالفعل محسوب شده و حق مطالبه خسارت را ایجاد می‌کند (Farnsworth, 2004)؛ (Corbin, 2007)، در حقوق فرانسه نیز پس از اصلاحات سال ۲۰۱۶، مطالبه خسارت در کنار فسخ، تعلیق اجرا و اجرای عین تعهد، ضمانت‌اجرایی مستقل تلقی می‌شود (Deshayes et al., 2017)؛ (Terré et al., 2022)؛ (Malaurie et al., 2022)؛ (Stoffel-Munck, 2024) و در حقوق آلمان نیز منشأ مسئولیت، نقض تعهد و تحقق شرایط مواد ۲۸۰ تا ۲۸۳ قانون مدنی است، نه فسخ قرارداد، هرچند در مطالبه خسارت به جای اجرا، حسب مورد رعایت مهلت اضافی ضرورت دارد (Brox & Walker, 2022). در مقابل، حقوق سنتی انگلستان در فرض نقض پیش از موعد، پذیرش نقض و فسخ قرارداد را حلقه واسط میان نقض و

و تثبیت خسارات آینده نقشی اساسی دارد، هرچند اصل مسئولیت قراردادی را نمی‌توان به‌طور مطلق وابسته به فسخ دانست (Azeredo da Silveira, 2005)؛ (Asgari, 2018).

در مقابل، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی با تصریح بند ۲ ماده ۷-۳-۵ و ماده ۷-۴-۱، حق مطالبه خسارت را مستقل از خاتمه قرارداد شناسایی کرده و عدم اجرا را منشأ مستقیم این حق می‌داند؛ بنابراین، فسخ صرفاً در خصوص تعیین و تثبیت برخی خسارات، به‌ویژه خسارت ناشی از تعهدات آینده و روش‌های خاص محاسبه خسارت، نقش تکمیلی دارد. همین رویکرد در طرح چارچوب مشترک مرجع نیز مشاهده می‌شود؛ مواد ۳:۵۰۴ و ۳:۷۰۱ میان حق مطالبه خسارت ناشی از عدم اجرا و اختیار فسخ تفکیک می‌کنند و فسخ را شرط ایجاد اصل حق خسارت نمی‌دانند، بلکه آن را وسیله‌ای برای قطعی شدن وضعیت تعهدات آینده و امکان محاسبه دقیق‌تر زیان تلقی می‌کنند. اصول حقوق قراردادهای اروپایی نیز با ترکیب مواد ۸:۱۰۱، ۸:۱۰۲، ۹:۳۰۴ و ۹:۳۰۵ همین تفکیک را به‌روشنی پذیرفته‌اند: حق مطالبه خسارت از عدم اجرای غیرمعذور ناشی می‌شود و اعمال یا عدم اعمال فسخ در اصل ایجاد این حق تأثیری ندارد، در حالی که فسخ، مطابق ماده ۹:۳۰۵، تعهدات مربوط به اجرای آینده را زایل می‌کند و حقوق و مسئولیت‌های تحقق‌یافته تا زمان فسخ را حفظ می‌نماید. بنابراین، در این اسناد می‌توان میان خسارات بالفعل و تحقق‌یافته که مستقل از فسخ قابل مطالبه‌اند و خسارات مربوط به تعهدات آینده که برای قطعیت یافتن و محاسبه کامل آن‌ها غالباً فسخ ضرورت عملی پیدا می‌کند، تفکیک نمود. بر این اساس، اگرچه در تحلیل سنتی کنوانسیون، فسخ در نقض پیش از موعد نقش پررنگ‌تری در فعلیت یافتن خسارت ناشی از عدم اجرای آینده دارد، رویکرد اصول و طرح چارچوب مشترک مرجع به سمت استقلال کامل‌تر ضمانت‌اجرای خسارت از فسخ حرکت کرده است؛ در نتیجه، فسخ را نباید شرط ایجاد حق مطالبه خسارت دانست، بلکه در فرض نقض پیش از

موعد، کارکرد اصلی آن قطع رابطه نسبت به تعهدات آینده، تثبیت وضعیت حقوقی طرفین و تبدیل زیان‌های بالقوه ناشی از عدم اجرای آینده به زیان قطعی و قابل محاسبه است. این برداشت همچنین با تفکیک میان «منشأ مسئولیت» و «زمان قطعیت زیان» سازگارتر است؛ زیرا نقض می‌تواند منشأ مسئولیت باشد، بدون آنکه تمام اجزای خسارت، به‌ویژه خسارت ناشی از منافع و تعهدات آینده، پیش از فسخ بالفعل و قابل محاسبه شده باشند.

قلمرو خسارت قابل مطالبه

جبران خسارت مهم‌ترین ضمانت‌اجرای نقض تعهدات قراردادی و اصلی‌ترین وسیله حمایت از حقوق متعهدله است و در فرض نقض پیش از موعد نیز، با وجود ویژگی‌های خاص این نوع نقض، بر مبنای اصول کلی مسئولیت قراردادی قابل مطالبه است. مهم‌ترین نوع آن خسارات انتظاری است که بر پایه «نفع ناشی از معامله»، زیان‌دیده را در وضعیتی قرار می‌دهد که در صورت اجرای صحیح قرارداد در آن قرار می‌گرفت. این خسارات می‌تواند شامل انتظارات اولیه، یعنی منفعت مستقیم حاصل از اجرای عین تعهد، و انتظارات ثانویه، یعنی منافع غیرمستقیمی باشد که در نتیجه اجرای قرارداد حاصل می‌شود (Treitel, 2003)؛ (Nematollahi, 2016). برای مثال، اگر فروشنده پیش از موعد اعلام کند که ماشین‌آلات موضوع قرارداد را تحویل نخواهد داد، خریدار علاوه بر از دست دادن منفعت مستقیم ناشی از دریافت ماشین‌آلات، ممکن است سود مورد انتظار از راه‌اندازی خط تولید و فرصت‌های تجاری وابسته به آن را نیز از دست بدهد. بنابراین، نقض پیش از موعد می‌تواند هم انتظارات اولیه و هم انتظارات ثانویه را متأثر سازد و اهمیت آن در این است که به زیان‌دیده امکان می‌دهد پیش از فرارسیدن موعد اجرا، با اقداماتی مانند فسخ و انعقاد قرارداد جایگزین، از گسترش خسارات جلوگیری کند. پذیرش جبران خسارت بر مبنای منفعت انتظاری در نظام‌های حقوقی مختلف و اسناد فراملی یکسان نیست، اما در مجموع هدف

خسارت همچنان محدودیت‌های اصلی‌اند. در حقوق انگلستان نیز اصل حمایت از منفعت انتظاری، که در آرای *Hadley v. Transfield Shipping Inc. v. Baxendale* (۱۸۵۴) و *Mercator Shipping Inc. (The Achilles)* (۲۰۰۸) تبیین شده، در نقض پیش از موعد نیز اعمال می‌شود؛ با این تفاوت که علاوه بر پیش‌بینی‌پذیری، معیار پذیرش مسئولیت نسبت به نوع خاص زیان نیز مورد توجه است. بنابراین، در همه این نظام‌ها، خسارت انتظاری در نقض پیش از موعد قابل تصور است، اما مطالبه آن منوط به احراز قطعی نقض و زیان، رابطه سببیت، پیش‌بینی‌پذیری و رعایت تکلیف کاهش خسارت است.

اسناد مهم بین‌المللی، از جمله اصول حقوق قراردادهای اروپایی، طرح چارچوب مشترک مرجع، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، با وجود تفاوت در جزئیات، بر حمایت از منفعت انتظاری متعهدله و قرار دادن وی در وضعیتی که در صورت اجرای صحیح قرارداد در آن قرار می‌گرفت، اتفاق نظر دارند؛ از این‌رو، در نقض پیش از موعد نیز مبنای جبران، حمایت از منافع آینده و مورد انتظار متعهدله است. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در مواد ۷۴ تا ۷۷، اصل جبران کامل زیان، از جمله عدم‌النفع، را با رعایت پیش‌بینی‌پذیری پذیرفته و در صورت اعلام عدم اجرای قرارداد پیش از سررسید، امکان خاتمه قرارداد و مطالبه خسارت انتظاری را فراهم می‌کند. مطابق ماده ۹:۵۰۱ اصول حقوق قراردادهای اروپایی، خسارت ناشی از عدم اجرا قابل مطالبه است و زیان‌های آینده معقولاً محتمل و زیان‌های غیرمالی را نیز دربرمی‌گیرد؛ مواد ۹:۵۰۲ و ۹:۵۰۳ نیز به‌ترتیب سود از دست‌رفته و معیار پیش‌بینی‌پذیری را مقرر کرده‌اند. همچنین، مواد ۳:۷۰۱ تا ۳:۷۰۳ طرح چارچوب مشترک مرجع، جبران زیان‌های مستقیم، سود از دست‌رفته و خسارات آینده قابل پیش‌بینی را مورد حمایت قرار می‌دهند. در اصول یکنواخت قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز ماده ۲-۴-۷ بر جبران کامل

آن قرار دادن متعهدله در وضعیتی است که در صورت اجرای صحیح قرارداد در آن قرار می‌گرفت. در فقه امامیه و حقوق ایران، اگرچه عنوان مستقلاً برای «خسارت انتظاری» وجود ندارد، با استناد به قواعد لاضرر، اتلاف، تسبیب، مقابله به مثل و بنای عقلا، و با پذیرش ارزش اقتصادی منافع از دست‌رفته، امکان جبران این خسارات قابل توجیه است (Najafi, 1983)؛ (Naraqi, 2001)؛ (Muhammad Baqir ibn Muhammad, 2002)؛ (Ansari, 2007). حقوقدانانی مانند کاتوزیان و شهیدی نیز از جبران منافع مورد انتظار و خسارات ناشی از عدم اجرای قرارداد حمایت کرده‌اند (Katouzian, 2011)؛ (Shahidi, 2003). بر این اساس، در نقض پیش از موعد نیز، هرگاه عدم اجرای تعهد قطعی باشد و زیان مورد انتظار با رعایت رابطه سببیت، پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت قابل احراز باشد، می‌توان جبران آن را پذیرفت؛ هرچند صرف منفعت محتمل و غیرقطعی قابل مطالبه نیست. در حقوق فرانسه، مواد ۱۲۲۰ و ۱۲۳۱-۲ تا ۱۲۳۱-۴ قانون مدنی، با پذیرش جبران زیان و سود از دست‌رفته، خسارت انتظاری ناشی از نقض پیش از موعد را در صورت وجود رابطه سببیت مستقیم، پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت ضرر قابل مطالبه می‌دانند. در حقوق آلمان نیز خسارت به‌جای اجرا در مواد ۲۸۱ تا ۲۸۳ قانون مدنی، هدف جبران منفعت مورد انتظار را دنبال می‌کند و در صورت امتناع قطعی متعهد، مطالبه خسارت بدون اعطای مهلت اضافی نیز امکان‌پذیر است؛ با این حال، سببیت متعارف، قطعیت زیان و تکلیف طلبکار به کاهش خسارت، حدود آن را تعیین می‌کند (مواد ۲۸۱ تا ۲۸۳ و ۲۵۴ قانون مدنی آلمان). در حقوق آمریکا نیز بر اساس مواد ۳۴۴ و ۳۴۷ مجموعه دوم بازنویسی حقوق قراردادهای مواد ۱-۱۰۶(۱)، ۲-۷۰۸ و ۲-۷۱۲ قانون متحدالشکل تجاری، اصل بر جبران منفعت انتظاری است و در نقض پیش از موعد، متعهدله می‌تواند با پذیرش نقض، فوراً خسارت مطالبه کند؛ البته پیش‌بینی‌پذیری، قطعیت و کاهش

خسارت، شامل زیان و منافع از دست‌رفته و حتی زیان‌های غیرمالی، تأکید دارد و ماده ۵-۴-۷ امکان مطالبه تفاوت قیمت قرارداد و معامله جایگزین را در صورت خاتمه قرارداد پیش‌بینی می‌کند. در مجموع، این اسناد با رویکردی اقتصادی، هدف جبران خسارت در نقض پیش از موعد را حفظ ارزش قراردادی و منافع انتظاری طلبکار، محدود کردن مسئولیت متعهد به زیان‌های مستقیم و قابل پیش‌بینی و تأمین امنیت اقتصادی می‌دانند. در خصوص خسارت بدون تحقق زیان نیز، هرچند اصل بر لزوم تحقق ضرر است، در حقوق فرانسه پیش از اصلاحات ۲۰۱۶، ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی در برخی موارد نقض تعهد به خودداری از انجام عمل، صرف نقض را برای صدور حکم خسارت کافی می‌دانست؛ اما با اصلاحات ۲۰۱۶ و تصویب ماده ۱۲۳۱-۱، تحقق ضرر به عنوان رکن مسئولیت قراردادی تثبیت و ماده ۱۱۴۵ حذف شد. باین حال، در مواردی مانند نقض تعهدات منفی، شروط عدم رقابت و حقوق انحصاری، مفهوم ضرر مفروض و سازوکارهایی مانند شرط جزایی همچنان کارکرد حمایتی مشابهی دارند.

زمان ارزیابی خسارات ناشی از نقض پیش از موعد بر مبنای منفعت انتظاری

در نقض پیش از موعد، تعیین زمان و معیار ارزیابی خسارت از مسائل اساسی است؛ زیرا در زمان اعلام نقض، زیان نهایی هنوز تحقق نیافته و ممکن است ارزش اقتصادی موضوع قرارداد تا موعد اجرای آن تغییر کند. از یک سو، ارزیابی در زمان اطلاع از نقض، با توجه به امکان واکنش متعهدله، انجام معامله جایگزین و تکلیف به کاهش خسارت توجیه‌پذیر است؛ از سوی دیگر، اگر هدف جبران، حمایت از منفعت انتظاری باشد، توجه به ارزش اقتصادی منفعت در زمان اجرای مورد انتظار نیز می‌تواند ضروری باشد. این دیدگاه با نظریه منفعت اجرای قرارداد، که جبران را ناظر بر قرار دادن متعهدله در وضعیتی می‌داند که در صورت اجرای صحیح قرارداد از آن برخوردار می‌شد، ارتباط دارد (Friedmann, 1995).

در حقوق آمریکا، بند ۲-۷۲۳ قانون تجاری یکنواخت، در دعوی ناشی از نقض پیش از موعد که پیش از موعد اجرا مطرح شود، زمان اطلاع متعهدله از نقض را مبنای تعیین قیمت بازار قرار می‌دهد؛ رویکردی که با هدف جلوگیری از افزایش غیرقابل کنترل خسارت و ارتباط نزدیکی با تکلیف به کاهش خسارت دارد. در مقابل، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در مواد ۷۴ تا ۷۶، ضمن شناسایی عدم‌النفی و منفعت اقتصادی مورد انتظار، در صورت انجام معامله جایگزین تفاوت قیمت قرارداد و معامله جایگزین را ملاک قرار داده و در فقدان آن، قیمت جاری در زمان اجتناب از قرارداد را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین، شورای مشورتی کنوانسیون در نظر مشورتی شماره ۸، با تأکید بر آثار نوسانات قیمت و شرایط بازار، امکان توجه به بازارهای آتی را در موارد خاص مطرح کرده است (Council, 2008).

بر این اساس، نمی‌توان میان «زمان نقض» و «زمان اجرای قرارداد» یک انتخاب مطلق و واحد برای تمامی موارد ارائه کرد؛ بلکه معیار مناسب باید با ماهیت منفعت انتظاری، امکان معامله جایگزین، قابلیت پیش‌بینی تغییرات قیمت، وجود بازار سازمان‌یافته و رفتار متعهدله پس از اطلاع از نقض تناسب داشته باشد. هرچه امکان واکنش فوری و کاهش خسارت برای متعهدله بیشتر باشد، استفاده از زمان اطلاع از نقض توجیه قوی‌تری خواهد داشت؛ در مقابل، هرچه منفعت قراردادی به شرایط اقتصادی زمان اجرای مورد انتظار وابسته‌تر و امکان جایگزینی محدودتر باشد، توجه به ارزش آن زمان می‌تواند برای جبران کامل منفعت انتظاری ضروری باشد. بنابراین، مسئله زمان ارزیابی در نهایت مسئله‌ای صرفاً محاسباتی نیست، بلکه نوعی توزیع ریسک نوسانات اقتصادی پس از نقض میان طرفین است و معیار نهایی باید سه هدف را هم‌زمان تأمین کند: جبران منفعت انتظاری واقعی متعهدله، جلوگیری از انتقال ناموجه ریسک بازار به متعهد ناقض و ممانعت از تحصیل منفعتی بیش از آنچه اجرای صحیح قرارداد ایجاد می‌کرد.

نتیجه‌گیری

نظریه نقض پیش از موعد قرارداد در حقوق تطبیقی، نهادی پیشگیرانه برای حمایت از طرف بی‌تقصیر است که به وی اجازه می‌دهد در صورت احراز نشانه‌های روشن و جدی عدم اجرای تعهد، پیش از فرارسیدن موعد، از ضمانت‌اجراهایی مانند تعلیق، فسخ و مطالبه خسارت استفاده کند. اسناد فراملی، از جمله کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اصول حقوق قراردادهای اروپایی، طرح چارچوب مشترک مرجع و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، و نظام‌های کامن‌لا مانند انگلستان و آمریکا، اصل امکان واکنش پیش از موعد و مطالبه خسارت را با تفاوت‌هایی پذیرفته‌اند. در حقوق ایران، اگرچه نهاد نقض پیش از موعد به صورت صریح و منسجم در قانون مدنی پیش‌بینی نشده است، اصول الزام‌آوری قراردادهای لزوم وفای به عهد و حمایت از اعتماد مشروع، ظرفیت پذیرش برخی آثار این نظریه را فراهم می‌کند. برای تحقق مسئولیت ناشی از نقض پیش از موعد نیز باید وجود تعهد، وقوع یا اعلام نقض پیش از سررسید، اساسی و جدی بودن نقض و قطعیت یا احراز کافی احتمال عدم اجرا مورد توجه قرار گیرد؛ با این حال، میان «احتمال قابل پیش‌بینی عدم اجرا» و «اطمینان معقول از عدم اجرا» باید تفکیک کرد، زیرا صرف احتمال نقض، بدون شرایط مقرر در هر نظام حقوقی، لزوماً برای اعمال تمامی ضمانت‌اجراها کافی نیست.

از حیث جبران خسارت، وجه مشترک اسناد فراملی و بسیاری از نظام‌های حقوقی، حمایت از منفعت انتظاری و قرار دادن زیان‌دیده contractual obligation will not be discharged at maturity. The importance of the doctrine lies in the tension it creates between two fundamental considerations: on the one hand, the principle of pacta sunt servanda requires contractual obligations to remain binding until the agreed time for performance; on the other hand, compelling the innocent party to remain inactive until the formal due date, despite convincing evidence of impending

تا حد امکان در وضعیت اجرای صحیح قرارداد است؛ با این تفاوت که حدود مسئولیت در هر نظام تابع معیارهایی مانند پیش‌بینی‌پذیری، سببیت، قطعیت زیان و تکلیف به کاهش خسارت است. در حقوق انگلستان، پذیرش نقض پیش از موعد و انتخاب میان ادامه قرارداد تا سررسید یا پذیرش نقض، نقش مهمی در زمان و میزان خسارت دارد؛ در آمریکا و اسناد فراملی، امکان مطالبه خسارت پیش از موعد با رعایت شرایط مقرر، از جمله کاهش خسارت، پذیرفته شده است. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز در مواد ۷۴ تا ۷۷ بر جبران زیان و عدم‌النفع، پیش‌بینی‌پذیری و معیارهای معامله جایگزین و قیمت بازار تأکید دارد. در حقوق فرانسه و آلمان نیز اصل جبران کامل پذیرفته شده، اما شیوه تحقق مسئولیت و محاسبه خسارت متفاوت است. در مقابل، حقوق ایران فاقد نظام منسجم ویژه‌ای برای نقض پیش از موعد است و جبران خسارت عمدتاً بر زیان واقعی، رابطه سببیت و قواعد پراکنده قانونی استوار است؛ بنابراین، در مقایسه با اسناد بین‌المللی که بیشتر بر حمایت از ارزش اقتصادی قرارداد و منفعت انتظاری تأکید دارند، حقوق ایران در پذیرش خسارات آینده و عدم‌النفع احتمالی رویکرد محدودتری دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Anticipatory breach of contract constitutes one of the most significant developments in modern contract law because it addresses a situation in which the time fixed for performance has not yet arrived, yet one party, through an express declaration, unequivocal conduct, or circumstances demonstrating an evident inability or unwillingness to perform, creates a serious expectation that the

non-performance, may unnecessarily increase losses and undermine the economic value of the contract. In common-law systems, anticipatory breach has long been recognized as an independent basis for contractual remedies and has developed through judicial precedent and doctrinal elaboration, particularly in relation to repudiation, termination, damages, and the protection of the expectation interest (Farnsworth, 2004; Rowley, 2001; Treitel, 2003). Contemporary civil-law systems and transnational instruments have likewise developed mechanisms that allow a party to react before actual non-performance occurs, although the terminology, conditions, and available remedies differ substantially (Schlechtriem & Butler, 2008; Stoffel-Munck, 2024; Weidt, 2008). In Iranian law, however, anticipatory breach has not been expressly regulated as an autonomous institution, and analysis therefore depends primarily on general principles governing contractual obligations, civil liability, performance, termination, and damages (Asgari, 2018; Katouzian, 2021). This study accordingly examines, through a descriptive-analytical and comparative method, the foundations, conditions, and civil-liability consequences of anticipatory breach in Iranian law, selected common-law and civil-law jurisdictions, and major transnational contract-law instruments, with particular emphasis on the relationship between early repudiation, certainty of future non-performance, fundamental breach, termination, specific performance, damages, and protection of the contractual expectation interest.

A comparative examination demonstrates that anticipatory breach must be distinguished conceptually from actual breach. Actual breach occurs when the contractual time for performance has arrived and the obligor fails to perform, performs defectively, or otherwise fails to discharge the obligation in accordance

with the contract, thereby entitling the obligee to invoke the available contractual remedies (Carter, 1991; Elliott & Quinn, 2011). Anticipatory breach, by contrast, arises before maturity and is therefore founded not on completed non-performance at the due date but on a sufficiently definite indication that future performance will not occur. Such an indication may take the form of an express repudiation, conduct rendering performance impossible, a decisive loss of capacity to perform, or circumstances from which a reasonable person would conclude that the promisor no longer intends or is no longer able to perform (Ballantine, 1923; Qiao, 2005; Vold, 1928). The temporal element is consequently indispensable: there must be an identifiable future time for performance against which the anticipatory character of the breach can be assessed. Where no express term has been stipulated, legal systems generally resort to concepts such as performance within a reasonable time, inferred from the nature of the obligation, trade usage, contractual purpose, and surrounding circumstances (Amini & Zamani, 2011; Farnsworth, 2004). A further requirement concerns the seriousness and certainty of the expected breach. Comparative law generally does not permit the most severe remedies to be triggered by mere suspicion. Termination ordinarily requires a breach that is fundamental, substantial, or sufficiently serious to deprive the innocent party of the principal contractual benefit, while lesser uncertainty may justify suspension of performance or a demand for adequate assurance (Al-Hajaj, 2015; Schlechtriem, 1998; Weidt, 2008). This distinction is particularly important because it preserves contractual stability while still allowing preventive intervention where the risk of non-performance has crossed the threshold from speculation to reasonable certainty. The doctrine therefore operates through graduated remedies: the greater the

certainty and seriousness of the anticipated non-performance, the stronger the remedial response that may legitimately be invoked.

The first major issue concerns the range of remedies available following anticipatory breach and, in particular, the place of specific performance and termination. Specific performance traditionally occupies different positions in civil-law and common-law systems. In common law, damages remain the primary remedy, while specific performance is generally equitable and exceptional, particularly where monetary compensation is inadequate, the subject matter is unique, or damages are difficult to quantify (Corbin & Perillo, 2017; Elliott & Quinn, 2011; Stone, 2016). Consequently, anticipatory breach does not normally accelerate the time at which the obligee may compel actual performance; rather, the court may in suitable circumstances protect the future right to performance without converting an unmaturing obligation into an immediately enforceable one. German law similarly allows preventive and protective judicial measures where performance appears endangered, while actual enforcement remains linked to the contractual due date (Weidt, 2008). In Iranian law, the traditional priority accorded to performance in kind and the binding force of contracts might appear compatible with a strong remedy of specific performance; nevertheless, because a deferred obligation is ordinarily not demandable before maturity and because anticipatory breach lacks express legislative recognition, immediate enforcement prior to the due date remains difficult to justify under existing doctrine (Katouzian, 2021; Shahidi, 2003). Termination therefore assumes a more central role. Comparative systems generally require the anticipated breach to be fundamental before the innocent party may terminate, reflecting the principle that termination is an exceptional response that dissolves future

contractual obligations and should not follow from a minor or remediable defect (Al-Hajaj, 2015; Azeredo da Silveira, 2005). Several systems also require notice, an opportunity to provide adequate assurance, or a reasonable additional period before termination, unless the repudiation is express or the urgency of the circumstances makes such measures unnecessary (DeNooyer, 1999; Deshayes et al., 2017; Magnan, 2016). These safeguards demonstrate that anticipatory breach is not designed to facilitate opportunistic withdrawal from contracts but rather to balance preservation of the contractual relationship against the need to protect the innocent party from foreseeable and preventable loss.

A second and more complex issue concerns damages and the relationship between termination and the accrual of the right to compensation. The central compensatory principle of contract law is protection of the expectation interest: the injured party should, so far as money can achieve it, be placed in the economic position that would have existed had the contract been duly performed (Burrows, 1994; Friedmann, 1995; Nematollahi, 2016). In anticipatory breach, however, the peculiarity is that some elements of the expected loss remain future-oriented at the time repudiation occurs. Traditional English doctrine has often connected the immediate action for damages to the innocent party's acceptance of the repudiation and termination of the contract, treating termination as the event that crystallizes the consequences of anticipatory breach (Beatson, 2002; McKendrick, 2003; Tiplady, 1973). American contract law has generally taken a more direct approach by treating anticipatory repudiation itself as an actionable breach once the conditions of the doctrine are met, thereby allowing damages to be pursued without waiting for the performance date (Corbin, 2007; Farnsworth, 2004). Modern French and German law also tend to distinguish the source of liability from

termination: breach or non-performance gives rise to liability, while termination serves principally to extinguish future duties and stabilize the consequences of non-performance (Brox & Walker, 2022; Malaurie et al., 2022; Stoffel-Munck, 2024; Terré et al., 2022). Iranian law is less settled. General rules permit damages for contractual non-performance and delay, yet the temporal structure of provisions governing mature obligations and the absence of an autonomous anticipatory-breach regime create uncertainty as to when future non-performance becomes sufficiently definite to support an immediate damages claim (Asgari, 2018; Katouzian, 2011; Rezaei et al., 2019). A defensible approach is therefore to distinguish between the origin of liability and the quantification of future losses: anticipatory repudiation may constitute the legal source of responsibility once future non-performance is sufficiently certain, while termination may remain necessary in practice for determining the extent of losses attached to future contractual obligations, replacement transactions, and avoided performance.

The scope and assessment of recoverable damages further demonstrate the importance of the expectation interest. Recoverable loss may include both the direct value of the promised performance and consequential economic benefits that would probably have resulted from proper execution of the contract, provided that causation, foreseeability, certainty, and mitigation requirements are satisfied (Friedmann, 1995; Nematollahi, 2016; Treitel, 2003). Thus, where a seller announces before maturity that contracted machinery will not be delivered, the buyer's recoverable loss may extend beyond the value of the machinery itself to include provable losses associated with delayed production or lost commercial opportunities, subject to the applicable limitations on remoteness and certainty. Iranian private law does not expressly employ the common-law terminology of expectation

damages, yet doctrinal support for compensation of lost economic benefits may be derived from general principles of causation, loss, civil liability, and protection of contractual interests, alongside jurisprudential rules concerning harm, destruction, causation, and compensable benefits (Ansari, 2007; Najafi, 1983; Naraqi, 2001; Shahidi, 2003). Comparative legal systems likewise recognize expectation-based compensation while imposing safeguards against speculative recovery. An additional difficulty concerns the date at which damages should be valued. If damages are calculated at the time of repudiation, the law encourages prompt mitigation and replacement transactions; if calculated by reference to the expected performance date, compensation may more accurately reflect the value of the promised contractual position. American sales law tends to emphasize the time when the innocent party learns of the repudiation in certain anticipatory-breach situations, whereas international sales law differentiates between substitute transactions and current-market-price methods of calculation (Council, 2008; Schlechtriem & Butler, 2008). The appropriate valuation date should therefore not be treated as a purely technical matter. It allocates the risk of post-repudiation price fluctuations between the parties and should be selected in a manner consistent with full compensation, mitigation, foreseeability, commercial reasonableness, and prevention of overcompensation.

In conclusion, anticipatory breach of contract should be understood as a preventive doctrine that responds to sufficiently certain and serious future non-performance before the formal maturity of the obligation. Its principal function is not to undermine the binding force of contracts but to prevent contractual loyalty from being transformed into a requirement that the innocent party passively endure predictable loss. A coherent model of

anticipatory breach requires a clear distinction between actual and future breach, a defined contractual performance date, objective evidence of impending non-performance, and differentiation between levels of seriousness and certainty. The strongest remedies, particularly termination, should be reserved for cases in which the expected breach is fundamental or where adequate assurance is not provided following a justified demand, while less severe uncertainty may warrant suspension or preventive measures. Specific performance should generally remain tied to the agreed time for performance unless exceptional legal grounds justify earlier judicial intervention. Damages, by contrast, should be conceptually independent from termination once the requirements of liability are satisfied, although termination may play an important role in crystallizing future losses and facilitating their calculation. For Iranian law, recognition of anticipatory breach through legislative clarification or coherent judicial development would reduce doctrinal uncertainty and bring the law closer to modern comparative and transnational approaches. Such recognition should preserve the principle of contractual binding force while allowing early protection where non-performance is sufficiently certain, substantial, and economically consequential. The resulting framework should also expressly address adequate assurance, suspension, termination, mitigation, foreseeability, causation, certainty of damage, and the valuation of expectation losses. A structured regime of this kind would enhance contractual justice, reduce avoidable economic waste, protect legitimate expectations, and provide greater predictability for domestic and international transactions.

References

Al-Hajaj, A. (2015). *The Concept of Fundamental Breach and Avoidance under CISG* [PhD thesis, Brunel University].

- Amini, M., & Zamani, A. (2011). Indefinite-Term Contracts in English and Iranian Law. *Nameh-ye Mofid*(88).
- Ansari, M. (2007). *Al-Makasib* (Vol. 6). Majma' al-Fikr al-Islami.
- Asgari, J. (2018). *The Theory of Anticipatory Breach of Contract in Imami Jurisprudence and Iranian Law: A Comparative Study with English and American Law, International Instruments, and Judicial and Arbitral Decisions* [Doctoral dissertation, Imam Sadiq University].
- Azeredo da Silveira, M. (2005). Anticipatory Breach under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods. *Nordic Journal of Commercial Law*(2).
- Ballantine, H. W. (1923). Anticipatory Breach and the Enforcement of Contract Duties. *Michigan Law Review*, 22, 329-352.
- Beatson, J. (2002). *Anson's Law of Contract* (28th ed.). Oxford University Press.
- Bennett, T. (1987). *Bianca-Bonell Commentary on the International Sales Law*.
- Brox, H., & Walker, W.-D. (2022). *Allgemeines Schuldrecht* (46th ed.). C.H. Beck.
- Burrows, A. (1994). *Remedies for Torts and Breach of Contract* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Carter, J. W. (1991). *Breach of Contract* (2nd ed.). The Law Book Company Limited.
- Corbin, A., & Perillo, J. M. (2017). *Corbin on Contracts: Restitution, Specific Performance, Election of Remedies* (Vol. 13). LexisNexis.
- Corbin, A. L. (2007). *Corbin on Contracts* (Vol. 10). Lexis Law Pub.
- Council, C. A. (2008). *Calculation of Damages under CISG Articles 75 and 76*.
- DeNooyer, D. (1999). Remedying Anticipatory Repudiation: Past, Present, and Future? *S.M.U. Law Review*, 52, 1787-1816.
- Deshayes, O., Genicon, T., & Laithier, Y.-M. (2017). *Réforme du droit des contrats, du régime général et de la preuve des obligations* (2nd ed.). LexisNexis.
- Elliott, C., & Quinn, F. (2011). *Elliott & Quinn's English Legal System* (12th ed.). Pearson Education.
- Enderlein, F., & Maskow, D. (1992). *International Sales Law: United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods; Convention on the Limitation Period in the International Sale of Goods*. Oceana Publications.
- Erfani, M. (2007). *Commercial Law* (3rd ed.). Mizan Publishing.
- Eskini, R. (2007). *Commercial Law* (11th ed.). SAMT (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities).
- Farnsworth, E. A. (2004). *Farnsworth on Contracts* (3rd ed., Vol. 3 vols.). Aspen Publishers.

- Friedmann, D. (1995). The Performance Interest in Contract Damages. *Law Quarterly Review*, 111(4), 628-654.
- Katouzian, N. (2008). *Specific Contracts* (10th ed., Vol. 1). Enteshar Co.
- Katouzian, N. (2011). *Civil Liability (Non-Contractual Liability)* (4th ed., Vol. 1). University of Tehran Press.
- Katouzian, N. (2021). *Course in Civil Law: General Theory of Obligations* (10th ed.). Mizan Publishing.
- Lando, H., & Rose, C. (2004). *On the enforcement of specific performance in civil law countries*. www.cbs.dk/LEFIC
- Magnan, M. F. (2016). *Droit des obligations, t.1: Contrat et engagements unilatéraux*. PUF.
- Malaurie, P., Aynès, L., & Stoffel-Munck, P. (2022). *Droit des obligations* (12th ed.). LGDJ.
- McKendrick, E. (2003). *Contract Law: Text, Cases, and Materials*. Oxford University Press.
- Muhammad Baqir ibn Muhammad, M. m. (2002). *Kifayat al-Ahkam* (Vol. 1). Islamic Publications Office.
- Najafi, M. H. i. B. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (7th ed., Vol. 23). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Naraq, M. A. (2001). *Mashariq al-Ahkam*. Naraq Congress.
- Nematollahi, E. (2016). A Study of Expectation Damages Arising from Breach of Contract in Common Law and Iranian Law. *Comparative Research in Islamic and Western Law*, 129-156.
- Qiao, L. (2005). Claiming damages upon an anticipatory breach: why should an acceptance be necessary. *Legal Studies*, 25(4), 559-577.
- Rezaei, M., Ranjbar, M., Mandegar, M., & Askari, H. (2019). A Comparative Study of the Possibility of Calculating and Claiming Damages Alongside Contract Termination in Iranian and English Law. *Scientific Journal of Civil Law Knowledge*, 8(2), 53-64.
- Rowley, K. A. (2001). A Brief History of Anticipatory Repudiation in American Contract Law. *University of Cincinnati Law Review*, 69, 565-639.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2014). *A Concise Treatise on Family Law* (39th ed.). Mizan Publishing.
- Schlechtriem, P. (1986). *Uniform Sales Law: The UN-Convention on Contracts for the International Sale of Goods*. Manz.
- Schlechtriem, P. (1998). *Commentary on CISG*. Oxford University Press.
- Schlechtriem, P., & Butler, P. (2008). *UN Law on International Sales: The UN Convention on the International Sale of Goods*. Springer.
- Shahidi, M. (2003). *Civil Law: Effects of Contracts and Obligations* (1st ed., Vol. 3). Majd Publications.
- Sotoudeh Tehrani, H. (1996). *Commercial Law* (2nd ed.). Dadgostar Publishing.
- Stoffel-Munck, P. (2024). *Droit des obligations* (15th ed.). LGDJ.
- Stone, R. (2016). *The Modern Law of Contract* (9th ed.). Routledge.
- Terré, F., Simler, P., & Lequette, Y. (2022). *Droit civil: Les obligations* (13th ed.). Dalloz.
- Tiplady, P. D. (1973). *A Comparative Analysis of the Discharge of Contracts by Anticipatory Breach and Actual Breach with Particular Reference to the Terminology of Frustration* [B.Litt. thesis, Bodleian Law Library, University of Oxford]. Oxford.
- Treitel, G. (2003). *Law of Contract* (7th ed.). Sweet & Maxwell.
- Vold, L. (1928). Anticipatory Repudiation of Contracts and Necessity of Election. *Michigan Law Review*, 26(5), 502-530.
- Weidt, H. (2008). *Antizipierter Vertragsbruch*. Mohr Siebeck.
- Williston, S. (1900). Repudiation of Contracts II. *Harvard Law Review*, 14(7), 421-441.